

روانه‌خوانی و وارونه‌خوانی نشانه‌های تمدن جدید در ایران معاصر (دوره قاجار)

قیاد منصوربخت*

چکیده

روابط و مناسبات میان جوامع و کشورها صرف‌نظر از نوع‌شان، همواره ماهیتی اجتماعی داشته و در ذیل دو نهاد اصلی اجتماع؛ یعنی فرهنگ و تمدن صورت می‌گرفته‌اند. بر این اساس جوامع بشری در جریان روابط و مناسبات مختلف اگرچه دستاوردهای مادی و معنوی خود را به یکدیگر عرضه می‌کردند، این دستاوردها صرفاً کالایی مادی و معنوی به‌شمار نمی‌آمدند و نمی‌آیند. دستاوردهای مزبور، نشانه‌های یک فرهنگ و تمدن خاص و مهم‌تر از آن، قدرت مادی و معنوی یک فرهنگ و تمدن و جامعه مشخص به‌شمار آمدند و می‌آیند. ظهور تمدن جدید اروپایی و مواجهه و مقابله آن با دیگر تمدن‌های بشری از جمله ایران، بر همین اساس صورت گرفت و از مجرای مواجهه نظامی - سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ضمن غلبه بر تمدن‌های قدیم، نشانه‌های قدرت بی‌سابقه خود را در هر چهار حوزه اجتماع یعنی سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ با وضوح تمام آشکار ساخت و تمدن قدیم ایران را در معرض تغییرات اساسی قرار داد. یافته‌های این تحقیق بر پایه روش تبیین عقلانی (با تأکید بر دو حوزه اجتماعی نظامی - سیاسی و اقتصادی) نشان می‌دهد که پادشاهان قاجار علی‌رغم مواجهه طولانی با تمدن جدید، از رونه‌خوانی نشانه‌های تمدن جدید عاجز ماندند و همچنان در سودای متوهمانه حفظ دوران قدیم و روابط و مناسبات آن به‌سر بردند و چندان به وارونه‌خوانی نشانه‌های تمدن جدید اصرار ورزیدند که سرانجام با غرق کردن ایران در مسائل تمدن جدید، خود نیز از صحنه سیاست ایران محو شدند.

کلیدواژه‌ها: تمدن جدید، نشانه‌های تمدن جدید، نشانه‌های اجتماعی، نظامی و اقتصادی تمدن جدید، پادشاهان قاجار، مسائل تمدن جدید.

۱. مقدمه

۱.۱ طرح موضوع

در آغاز قرن ۱۳ هـ ق / ۱۹ م با تجاوز نظام روسیه به ایران و وقوع جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روس، ایران با مسئله نظامی جدیدی روبه‌رو شد که با علوم و فنون و دستاوردهای تمدن قدیم قابل حل نبود؛ در نتیجه، ایران شکست‌هایی سنگین و تاریخی را متحمل شد؛ اما مسئله تنها به شکست‌های سنگین نظامی ختم نشد، چراکه مواجهه با ارتش مدرن، مقدمه‌ای بود بر مواجهه با دیگر جنبه‌های تمدن جدید که در قالب استعمار، در جهان و از جمله ایران منتشر و منتقل می‌شدند. حاصل این مواجهه و انتشار، ظهور دو مسئله اساسی برای ایران بود: ۱- با شکست‌های نظامی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، استقلال ایران به خطر افتاد و کشور در معرض سلطه آشکار و پنهان بیگانگان قرار گرفت؛ ۲- با انتشار محصولات مادی و معنوی تمدن جدید، نیازهای جدیدی ایجاد می‌شد که رفع آنها جز با استمداد از قدرت‌های سلطه‌گر و وابستگی به آنان ممکن نبود.

آنچه در این وضعیت رخ می‌داد فقط مسئله نبود؛ بلکه «مسئله - نشانه» یا «نشانه - مسئله» بود. مسئله - نشانه از ظهور دوران تاریخی جدیدی خبر می‌داد که از اساس با دوران قدیم تفاوت داشت. مسئله - نشانه، نشانه‌های دوران جدید و محصول آن؛ یعنی تمدن جدید و قدرتش در پایان‌بخشیدن به عمر تمدن‌های قدیم و ایجاد تغییرات بنیادین در تمام جهان را، به‌وضوح آشکار می‌ساخت. «رونه‌خوانی» از نشانه‌ها از سوی برخی نخبگان چون عباس میرزا، قائم‌مقام‌ها و امیرکبیر، در ابتدا از امکان حل مسئله و پاسخ‌دهی مناسب به آن حکایت می‌کرد؛ اما برخلاف نخبگان مذکور، اکثریت نخبگان؛ یعنی شاه و درباریان در دوره‌های مختلف با قلع و قمع رونه‌خوانان، بهترین و مناسب‌ترین فرصت تاریخی برای حل مسئله تمدن جدید را به‌نابودی کشاندند، ایران را در بحران‌های تاریخی ناشی از مواجهه با تمدن جدید غرق ساختند و وارونه‌خوانی از تمدن جدید را به فرهنگ عمومی تبدیل کردند.

۱.۲ فرضیه تحقیق

تحقیق حاضر بر این فرضیه استوار شده است که پادشاهان و نخبگان دربار قاجار در برخورد با مسئله - نشانه‌های تمدن جدید، از یک‌سو به دلیل عدم درک عقلانی و از دیگر سو به دلیل اکتفای مطلق به ادراکات حسی و عادات فکری جاری، از رونه‌خوانی نشانه‌های

تمدن جدید عاجز ماندند و لاجرم به دنبال تشخیص غلط، چندان به اشتباه و خطا ادامه دادند که با نابودکردن بهترین و مناسب‌ترین فرصت برای حل مسائل تمدن جدید و تأسیس آن، ایران را در بحرانی تاریخی غوطه‌ور و خود را نیز از صحنه سیاسی ایران محو کردند.

۱.۳ سؤال تحقیق

بر پایه آنچه در طرح موضوع گفته شد، این مقاله کوششی است در پاسخ به این سؤال بنیادین که «چرا نشانه‌های تمدن جدید دچار وارونه‌خوانی شدند و سرانجام، رونه‌خوانان توسط وارونه‌خوانان از میان برداشته شدند؟»

۱.۴ روش تحقیق

مقاله پیش رو، بر پایه تبیین عقلانی تلاش خواهد کرد تا نشان دهد چگونه شاهان و نخبگان دربار قاجار از یک طرف با روی گردانی از عقل و ادراک عقلانی و از طرف دیگر با اصالت‌بخشیدن به فهم حسی روزانه و تأمین منافع شخصی آنی، علی‌رغم مشاهده قدرت نظامی (تسلیماتی) و اقتصادی (صنعتی) تمدن جدید، در فهم ماهیت مسئله؛ یعنی ناتوانی تمدن قدیم در برابر تمدن جدید و مهم‌تر از آن در فهم و درک نشانه‌های قدرت نساخانه و براندازانه تمدن جدید عاجز ماندند.

۱.۵ پیشنهاد تحقیق

طبق جست‌وجوهای انجام‌شده، تا کنون از این منظر به مسئله تمدن جدید نگریده نشده و به دنبال آن، چنین تحقیقی نیز انجام نگرفته، و می‌توان گفت تحقیق حاضر از منظری بکر و بدیع به مسئله پرداخته، گرچه محقق حاضر، پیش از این در مقالات مختلف به مسائل ایجادشده توسط تمدن جدید در ایران توجه کرده است.

۲. بحث و نتیجه‌گیری

۱.۲ کارکرد نشانه‌شناختی فرهنگ و تمدن

کارکرد اصلی تمدن و فرهنگ در مقام دو دستاورد و نهاد عمده جوامع بشری، وحدت‌بخشی به رفتار فرد و جامعه در جریان رفع نیازهای مادی و معنوی است که این امر

بر پایه عمل مبتنی بر اصول و قواعد پذیرفته شده و مشروعیت یافته اجتماعی صورت می گیرد. به عبارت دیگر، تمدن و فرهنگ، شیوه زندگی مادی و معنوی هر جامعه‌ای را به وجود می آورند و آن را از سایر جوامع متمایز می سازند. توجه به این نکته ضروری است که درون هیچ جامعه‌ای از یکدستی مطلق تمدنی و فرهنگی نمی توان سخن گفت؛ چراکه با توجه به ساخت جامعه از اقوام، طبقات، گروه‌های اجتماعی، ادیان و مذاهب مختلف، اعضای هر جامعه در عین وابستگی به تمدن و فرهنگ اصلی جامعه، به اقتضای موارد مذکور، برخی تفاوت‌های رفتاری، اخلاقی و فکری را از خود بروز می دهند که «خرده فرهنگ» نامیده می شود. خرده فرهنگ‌ها در عین اینکه تفاوت‌های تمدنی و فرهنگی اقوام، طبقات، گروه‌ها و اصناف یک جامعه را نمایان می سازند، نشانه‌های این تفاوت‌ها را در قالب نمادها و نشانه‌های مادی و معنوی نیز بازتاب می دهند. این نمادها و نشانه‌ها افزون بر کارکردهای درون تمدنی و درون فرهنگی، تفاوت نمادها و نشانه‌های بین فرهنگی را نیز آشکار می کنند. بنابراین روابط جوامع بشری با یکدیگر در طی تاریخ به هر شکل و صورتی که ظهور و بروز پیدا کرده، روابط و مناسبات تمدنی و فرهنگی بوده است و خواهد بود. بسته به نوع این روابط و مناسبات، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از یک سو با بازتاب دادن نمادها و نشانه‌ها، هویت و مشخصات و ممیزات فرهنگی خود را در معرض خوانش طرف مقابل قرار می دادند و از دیگر سو برای یکدیگر مسئله آفرینی می کردند. آنچه در این وضعیت اهمیت داشت و در واقع اساس روابط میان جوامع و کشورها را تشکیل می داد، حل مسئله ایجاد شده توسط تمدن و فرهنگ بیگانه بود.

۲.۲ تمدن و فرهنگ جدید و نشانه‌نمایی‌های آن

انتشار تمدن جدید (جنبه‌های مختلف تمدن جدید) در ایران، مسائل متعددی برای جامعه و تمدن ایران به وجود آورد. شکست‌های پی در پی در عرصه‌های نظامی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، وضعیت بی سابقه‌ای را در تاریخ ایران رقم زد. این بار اتفاقات و حوادثی بر سر جامعه و کشور ایران فرومی بارید که ایران تا پیش از آن تاریخ، هیچ گاه شاهد اتفاقات و حوادثی از آن دست نبود.^۱ این خود خبر از دوران و روزگار جدیدی می داد که دست‌اندرکار تغییر صورت و سیرت جهان قدیم بود. آنچه در اینجا حایز کمال اهمیت است، این حقیقت است که نشانه‌های تمدن جدید نه به صورت ذهنی یا انتزاعی و اعتباری، بلکه به صورت عینی و قابل ادراک حسی جلوه می کردند. این جلوه، به صورت مقابله عناصر

نوساخته تمدن جدید با عناصر قرینه خود در تمدن قدیم و همچنین حضور اجباری عناصر بدیع و بی‌سابقه تمدن جدید تحقق می‌یافت. به عبارت روشن‌تر، اجزا و عناصر تمدن جدید در مواجهه با اجزا و عناصر تمدن قدیم و جاری ایران و به دنبال آن پیروزی بر آنها و خارج کردن آنها از صحنه، نشانه‌های ظهور تمدن جدید و پایان تمدن‌های قدیم را آشکار می‌ساخت. رویارویی‌های مزبور بر اساس تقدم و تأخر زمانی در چهار عرصه و حوزه قابل شناسایی است: ۱- اجتماعی؛ ۲- نظامی - سیاسی؛ ۳- اقتصادی و ۴- فرهنگی.

اگرچه همواره موارد چهارگانه تحویل‌پذیر به حوزه اجتماع (به معنای عام) و روابط و مناسبات اجتماعی هستند، به‌ناچار به دلیل ظرفیت محدود مقاله، تنها دو حوزه اساسی اجتماع؛ یعنی نظامی - سیاسی و اقتصادی بررسی می‌شود و دو حوزه فرهنگی و اجتماعی (به معنای خاص) به فرصتی دیگر موکول می‌گردد.

۱.۲.۲ مسئله - نشانه‌ها در رویارویی نظامی - سیاسی

با هجوم روسیه به ایران، برخلاف دوران قدیم دو گروه و نیروی همانند از نظر سلاح، تعلیمات جنگی، سازمان سپاه و احتمالاً دارای تفاوت در کمیت سپاه و سلاح (عده و غده) در مقابل هم قرار نگرفتند؛ بلکه این بار نمایندگان صورت نظامی و جنگی تمدن قدیم در برابر صورت نظامی و جنگی تمدن جدید به رویارویی پرداختند. از حیث نیرو، سپاهیان و جنگجویان ایلی در برابر ارتش مدرن با تعلیمات نظامی مدرن قرار گرفتند، و از حیث اسلحه، اسلحه سرد و نزدیک‌زن قدیم با اسلحه گرم، آتشین و دورزن جدید (مدرن) روبه‌رو شد. حاصل این رویارویی شکست قشون و اسلحه قدیم از ارتش و اسلحه مدرن بود.

اسلحه گرم و دورزن، از پایان کار دوران قدیم و اسلحه سرد خبر می‌داد. ناتوانی شمشیر، خنجر، نیزه، کمان، گرز و منجنیق در برابر توپ و خمپاره و تفنگ، فقط اعلام ناتوانی نبود، بلکه اعلام صریح ظهور نشانه‌های دوران جدیدی بود که دیگر نه فقط کمیت، شجاعت و جلادت سپاه، بلکه قدرت ویرانگری و کشتار فردی و جمعی اسلحه آتشین، تعیین‌کننده شکست و پیروزی طرفین جنگ بود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ایرانیان در آغازین مرحله رویارویی ایران و روس، چه درکی از مسئله و نشانه‌های آشکار و قابل درک اولیه از قدرت نظامی تمدن جدید پیدا کردند؟

همان گونه که اشاره شد، دربار ایران با دو مسئله اساسی روبه‌رو شد: ارتش مدرن و اسلحه مدرن (آتشین). حاصل تأمل قائم‌مقام وزیر و عباس میرزای ولیعهد، به ارائه این تفسیر از مآووقع انجامید که روس‌ها بر اساس نظام جدید می‌جنگند. اما نظام جدید چیست؟ مطابق این تفسیر، با ظهور اسلام و اقدام پیامبر اسلام (ص) و صحابه به جهاد بر اساس آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ. قرآن، صف، آیه ۴» «نظام جنگ اسلام بنیان نهاده شد» و پیروزی‌های عظیمی نصیب مسلمانان شد؛ اما در ادامه «به این نظام، سستی و فتور راه یافته، نظر به عدم اهتمام، این قاعده از دست ایرانیان رفت؛ در میان اروپا معمول گشت و در میان اهل فرنگ دایر شد» (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۱). اما به فرض صحت این مدعا، این تفسیر توضیح نمی‌دهد که چگونه در میان نظامی که اهل فرنگ از مسلمانان به عاریت گرفته بودند تفنگ اختراع شد و شیوه جنگ را تغییر داد. مفتون دنبلی فقط به این نکته اشاره می‌کند که در زمان

سلطان حسین میرزای بایقرا، ملاحسین کاشفی واعظ، طرح تفنگ را که در قرال فرنگ دایر بود به ایران نمونه آورده به تدریج می‌ساختند و در آن اوقات نظر به تعیش و راحت طلبی سلطان مزبور، فتور در قواعد جنگ به هم رسید (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۲).

با ظهور شاه‌اسماعیل اساس کار بر اخلاص و ارادت مریدان نهاده شد؛ اما

در این زمان به قاعده کل شیء یرجع الی اصله، حضرت نایب‌السلطنه قاعده قدیم را ضمیمه ارادت صمیمه اهل ایران ساخت... و احکام رفیعه به حکام ولایات... در اجرای نظام جدید صادر گردید و... معلمان قاعده‌دان از فرانسه و انگلیس تعیین و در تعلیم اعمال حرب و پیکار به ایشان برگماشتند (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۲).

اما مبنای نظام جدید تنها به آموزش و خرید و استفاده از اسلحه آتشین محدود نشد،

در آن اوان مساوی شش هزار قبضه تفنگ که گلوله ایشان همه از یک قالب و تمامت به یک ساخت و اندام بود از ممالک انگلیس رسید، مقرر فرمودند که استادان تفنگ‌ساز ایرانی در جبه‌خانه سرکار، بنای ساختن به همان ساخت و ترکیب نمایند و در اندک وقتی مساوی بیست هزار قبضه تفنگ قضا‌هنگ آذرافشان، به سعی استادان ایرانی موجود گردید... سوای آن جنس تفنگ، تفنگ‌های جوهردار به طرز حسن جزایری و موسی و طرح و نمونه سایر کارخانه‌های روم... برای چاکران سرکار و غلامان تفنگ‌چیان جرار می‌سازند و تکلف و تصنع آنها کم از تفنگ‌های جوهردار روم نیست و سایر اسباب ایشان نیز بدین نهج، صورت اتمام می‌یابد و بارو‌طخانه به وضع

باروط‌خانه فرنگ ساخته و پرداخته گردید که روزی قریب سه خروار باروط در آنجا به عمل می‌آید (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۳).

عباس میرزا به این مقدار «تصنعات» قناعت نکرد، «استادان از ایران به انگلیس فرستادند... [با بازگشت استادان] اکنون در ایران چخماق و تفنگ و سایر آلات جنگ که از دستگاه استادان ایرانی به عمل می‌آمد تکلف و پرکاری آنها از کار انگلیس بیشتر است» (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۳).

دیگر سلاح تعیین‌کننده در این دوره توپ بود. به این امر مهم نیز به‌خوبی توجه شد،

جوانان تنومند دلیر باغیرت قاعده‌دان توپچی گرفتند و بنای مشق‌کردن نهادند و کوره توپ‌ریزی و چرخ سوراخ‌کردن توپ به وضع فرنگ ساخته گردید و از اول تا به اکنون قریب صد قبضه توپ صخره‌کوب جهان‌آشوب از کوره بیرون آمده و به سعی استادان ایران صورت اتمام یافته است (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۳).

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی مدعای مفتون دنبلی که قطعاً نظر شخصی او نیست؛ بلکه دیدگاه نخبگان آن دوره است — که البته در اینجا مجال پرداختن بدان نیست و می‌باید در جای دیگری به تفصیل مورد بررسی شود — آنچه در اینجا اهمیت بنیادین دارد، درکی است که از نشانه‌های تمدن جدید و آغاز دوران جدید در تاریخ بشر صورت گرفته است. تولید مفهوم «نظام جدید»، بدین معناست که فرمانده اصلی جنگ و همکاران و مشاورانش از ظهور دوران جدید و الزامات و اقتضائات آن آگاه شده و به تبع آن، از تغییر روابط و مناسبات میان جوامع و کشورها اطلاع پیدا کرده بودند. عباس میرزا و قائم‌مقام به‌خوبی دریافته‌اند که علوم و فنون جنگی جدید و سلاح‌های آتشین و دوزن را در اختیار ندارند و بدون تجهیز به آنها قادر به ادامه جنگ و حفظ موجودیت کشور نخواهند بود؛ اما نکته مهم اینجاست که تنها به خرید سلاح و استفاده از معلمان و مربیان و مشاوران فرانسوی اکتفا نکردند. کسب توانایی لازم برای تولید اسلحه جدید و به تعبیر دیگر انتقال تکنولوژی نظامی جدید، راه‌حل اصلی مسئله به‌شمار می‌آمد. در آن شرایط هدف اصلی عباس میرزا همین بود:

منظور نظر آفتاب اثر نایب‌السلطنه آن است که در هیچ کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاج به اقالیم دیگر نباشد، هرچه اهل ایران را ضرور است در این دیار به‌عمل آورند و به متاع دیار دیگر ضرورت نیفتد (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۳).

ذکر این نکته لازم است که در هنگام آغاز جنگ‌های دوره اول ایران و روس، عباس میرزا نوجوانی چهارده‌ساله بود و طبعاً توانایی درک و فهم چنین اموری را نداشت. همچنان که اعتضادالسلطنه تصریح می‌کند، «قاعده نظام و سایر تتبعات و کارخانه‌ها... که برای اهل ایران قاعده تمام داشت، به سعی و اهتمام، قائم‌مقام، نواب نایب‌السلطنه، این رسومات را بنا گذاشت» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۹۷).

اما از منظر تاریخ ایران، این اقدام سرانجام شومی داشت.

حضرت نایب‌السلطنه به توفیق الهی و تأیید پادشاهی و به غایت اهتمام در کار و جد و جهد در کارزار، مؤسس اساس قاعده نظام جدید گشته و اهل ایران را به دلایل و نصایح از عادت سابق به عادت نظام جدید آوردند (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۵).

اما چرا علی‌رغم تأسیس اساس قاعده نظام جدید، این نظام تأسیس نشد؟ تأسیس نظام جدید با ورود هیئت ژنرال گاردان در سال ۱۲۲۴ هـ ق آغاز شد. از این زمان تا مرگ عباس میرزا در سال ۱۲۴۸ هـ ق، سی‌وشش سال طول کشیده است؛ اما در عمل، نوسازی نظامی در ایران و به تعبیر و مفهوم رایج در آن عصر، نظام جدید به معنای حقیقی کلمه تأسیس نشد، بلکه عباس میرزا چهار سال قبل از مرگش در سال ۱۲۲۴ هـ ق پس از حادثه قتل گریبایدوف، در نامه عذرخواهی به امپراتور روسیه امیدوار بود که «بعد از فضل خدا به توجه آن عم اکرم تاجدار، همه بی‌نظامی‌های این مملکت با نظام شود» (بهاءالملک، ۱۳۴۹: ۱۴۶). با توجه به وجود مصادیق کافی، می‌توان در تفسیری موسّع، بی‌نظامی را به هر دو معنای قدیم و جدید؛ یعنی انتظام اجتماعی به معنای قدیم و نوسازی به معنای جدید دریافت کرد. به عبارت واضح‌تر، مراد این است که پس از گذشت سی‌ودو سال از آغاز تأسیس اساس نظام جدید، اگرچه استفاده از محصولات و تجهیزات نظامی جدید در میان بخشی از قشون ایران رواج یافته بود، نه نظام جدید (ارتش مدرن) شکل یافته بود و نه ارتش مقتدر. با مرگ عباس میرزا و فتحعلی‌شاه و شکست ایران از انگلستان در سال ۱۲۵۳ هـ ق، روشن شد که قشون شبه‌نوسازی‌شده ایران نه تنها افزایش قدرت نداشته، بلکه نسبت به جنگ‌های ایران و روس بسیار ضعیف‌تر هم شده است. به این ترتیب با وجود رونه‌خوانی نشانه‌های تمدن جدید (نشانه - مسئله)، اقدامات انجام‌شده برای حل مسئله نتیجه نداد و اوضاع کماکان در مدار قدیم ادامه یافت.

با مرگ محمدشاه و به سلطنت رسیدن ناصرالدین میرزا، حادثه‌ای استثنائی در تاریخ ایران به وقوع پیوست؛ و آن اینکه صدارت میرزا تقی خان امیرنظام ملقب به امیرکبیر از معدود نخبگان رونه‌خوان نشانه‌های تمدن جدید و بدون تردید صدرنشین آنان، فرصت بی‌بدیلی جهت پاسخگویی مناسب به نشانه‌ها و مسائل تمدن جدید و به‌ویژه امور نظامی فراهم ساخت. سفر امیرکبیر (میرزا تقی‌خان) به روسیه (سن پترزبورگ) به همراه هیئت خسرومیرزا به منظور عذرخواهی از حادثه قتل گریبایدوف، امکان مشاهده تغییرات ایجادشده در روسیه را با هدف تأسیس تمدن جدید، به صورت مستقیم و بی‌واسطه فراهم ساخت. مشاهده کارخانه‌های متعدد اسلحه‌سازی در حد فاصل گرجستان تا سن پترزبورگ و واحدهای ارتش مدرن، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی عالی نظامی روسیه و همچنین سفر به ارزنة‌الروم در سال ۱۲۶۰ هـ.ق، آگاهی‌های جدیدی از اوضاع جهانی برای امیرکبیر به‌ارمغان آورد. به تعبیر اعتمادالسلطنه، سفر به «سن پترزبورگ و مختصر اطلاع از اوضاع فرنگ» و «اطلاع از اوضاع عثمانی در سفر ارزنة‌الروم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۳۳) موجبات آگاهی و قرائت صحیح از نشانه - مسئله‌های در حال گسترش تمدن جدید را فراهم ساخت. به همین دلیل با توجه به اهمیت مسائل نظامی و تهدیدات جاری از سوی روسیه و انگلیس، امیرکبیر در عرصه سربازگیری، بر اساس نظام «بنیچه‌بندی»، به اصلاحات اساسی دست زد و سپس به سازمان ارتش توجه کرد. به گزارش مخبرالسلطنه هدایت «امیر تدارک هشتاد هزار پیاده و سواره دیده بود و این اسباب وحشت‌هایی شده بود» (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳ الف: ۱۱۳).

صرف نظر از نقش قدرت‌های خارجی (روس و انگلیس) که در اینجا مطمح نظر نیست، مخالفان امیرکبیر در جایگاه نظری با وارونه‌خوانی نشانه‌های تمدن جدید و تجمیع تمامی امکانات مادی و معنوی خود، فراشد حذف امیرکبیر را آغاز کردند. این گروه علی‌رغم مشاهده تفوق بی‌چون و چرا و براندازانه اسلحه آتشین و ارتش مدرن، همچنان مسئله را در امتداد مسائل دوران قدیم می‌دید و با اصرار بر حفظ منافع نامشروع خویش، نشانه - مسئله تمدن جدید را وارونه می‌خواند و وارونه جلوه می‌داد. حاصل این نگاه، توهم امکان بقای شرایط و مناسبات قدیم در جوار دنیای جدید بود. با حذف امیرکبیر، البته وارونه‌خوانان نشانه‌های تمدن جدید، بار دیگر موقعیت و منافع نامشروع خود را حفظ کردند. اما بسط و انتشار تمدن جدید و افزایش شکاف تمدنی میان شرق و غرب، معنایی جز تضعیف روزافزون قدرت نظامی ایران نداشت. اگرچه شاه چندان ملتفت اوضاع نبود؛

وقتی که در جریان سفر به کربلا و نجف «از قرار اخبار تلگراف» از تسلیم مارشال بازن به قشون پروس مطلع شد، نوشت: «از این خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور خلق است، حیرت کردم.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۳: ۷۶؛ قطبی، ۱۳۷۰: ۳۶۲).

شکست قدرت بزرگ اروپایی مانند فرانسه از پروس، ناصرالدین شاه را تنها به حیرت نینداخت،^۲ بلکه ناصرالدین شاه بیش از حیرت، به وحشت افتاد. به همین دلیل پس از مشاهده اصلاحات عثمانی ها در عراق و انتخاب میرزا حسن خان به صدارت عظمی، در آستانه سفر اول اروپا در جمع سران قشون اظهار داشت:

در این سنوات گذشته آنطوری که باید و شایسته دولت ایران است و آن قسمی که منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیرنظامی حاصل نشده، به خصوص آن ترقیات که در اسلحه جدید اروپا و در قواعد مشق و درس نظامی که آنرا فائزاً در تزیید است، سرایت به ایران نکرده [است] (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲ و ۳ / ۱۶۶۳).

واقعیت این است که قدرت اسلحه اروپا به تازگی برای ناصرالدین شاه مکشوف نشده بود. دو شکست عظیم از روسیه و شکست محمدشاه از انگلستان در سال ۱۲۵۳ هـ ق و همچنین شکست ناصرالدین شاه از انگلستان در سال ۱۲۷۳ هـ ق که به موجب آن ناصرالدین شاه جدایی افغانستان از ایران را به رسمیت شناخته بود، تبارنامه «قدرت اسلحه یورپ» را در پیش چشم ناصرالدین شاه نهاده بودند. تا آنجا که خورموجی درباره ضعف نظامی ایران در جنگ ۱۲۷۳ هـ ق با انگلستان نوشت: «همچنان که در جلادت و شجاعت اهالی ایران، احدی را مجال انکار نیست، در استعداد بحری دولت انگلستان نیز کسی را جای انکار نیست» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۱۰). بنابراین، نکته عجیب این است که شاهان و درباریان قاجار علی رغم درک حسی و مشاهده قدرت نظامی تمدن جدید و قدرت بی سابقه آن در براندازی تمدن های قدیم و ناتوانی شجاعت و جلادت در برابر اسلحه گرم، از رویکرد قبیله ای و غیرعقلانی و به تعبیر دیگر از عادت های فکری رایج دست برنمی داشتند و همچنان به وارونه خوانی نشانه های تمدن جدید اصرار و ابرام می کردند.

اگرچه شاه در وضعیت خوف و رجا قرار گرفته بود و به صراحت از ترقی «امور عسکریه» سخن می گفت، آینده نشان داد که تعارضات نظری و عملی شاه به هیچ حدی محدود نیست،

عموم صاحب‌منصبان و آحاد و افراد سربازان اردوی دارالخلافه بدانند که عزیمت موکب همایونی به ساحت فرنگستان و ملاقات با سلاطین و تاجداران با عز و تمکین که دوست متحد ما هستند، نزدیک شده و امروز که چهاردهم شهر صفر سنه ۱۲۹۰ است، محض دیدن و مشاهده حالت شماها به این موقع آمده‌ایم منتها آرزو و میل همایون ما ترقی امور عسکریه و انتظام کارهای این رشته معظمه و رفاه و آسودگی شماها بوده و خواهد بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ ب: ج ۲ و ۳/ ۱۷۰۶).

ظاهراً سخنان ناصرالدین‌شاه در آستانه سفر اول به فرنگ، نویدبخش فهم درست مسئله و روانه‌خوانی از نشانه‌های تمدن جدید بود؛ اما در عمل، در بر پاشنه پیشین می‌چرخید! شاه علی‌رغم مشاهده سازمان و قدرت ارتش‌های اروپایی و مشاهده کارخانه‌های صنعتی تولید اسلحه، عملاً جز خرید مقداری اسلحه کار مهمی انجام نداد.^۳ پنج سال بعد شاه با تکرار ادعاهای پیشین بار دیگر به فرنگستان سفر کرد.^۴ در این سفر مقرر شد با کمک روس‌ها دسته قزاق تشکیل شود و با کمک «مشاقان اطریشی هفت فوج عراقی و ششصد توپچی تربیت شوند» (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳ ب: ۱۰۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ج ۲ و ۳/ وقایع سال ۱۲۹۶).

فشار قدرت‌های استعمارگر و مناسبات جهانی چنان خود را بر ایران تحمیل کردند که ناصرالدین‌شاه بالاجبار در مقام چاره‌جویی برآمد، اما چاره‌جویی او به جای روانه‌کاری به وارونه‌کاری منجر شد، چراکه در نهایت روس‌ها مانع از فعالیت مستشاران اتریشی شدند و خود نیز با تأسیس نیروی نیم‌بند قزاق، ابزار لازم برای انقراض قاجار را فراهم ساختند.

۲.۲.۲ مسئله - نشانه‌ها در رویارویی اقتصادی

نخستین مسئله - نشانه‌ها در رویارویی اقتصادی ایران با استعمار و تمدن جدید بعد از عهدنامه گلستان آغاز شد و با عهدنامه ترکمنچای به اوج خود رسید. اگرچه روابط و رویارویی اقتصادی ایران و اروپا سابقه‌ای طولانی داشت و ایرانیان از قرن ۱۴ م / ۸ هـ ق با ونیزیان و دیگر دولتشهرهای ایتالیایی در تجارت بودند،^۵ بعدها نیز با ورود استعمار پرتغال، اسپانیا و انگلیس به هند و ایجاد انواع کمپانی‌های هند شرقی، روابط تجاری میان ایران و کمپانی‌های مزبور گسترش یافت. با تسلط انگلستان بر هند و اخراج رقیبان اروپایی از آنجا، روابط تجاری ایران با کمپانی هند شرقی انگلیس گسترش بیشتری یافت تا اینکه با وقوع «عهدنامه ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ هـ ق» میان سر جان ملکم نماینده کمپانی هند شرقی و

فتحعلی شاه مقرر شد که تجار انگلیسی در ایران از تأدیه و پرداخت عوارض گمرکی و مالیات معاف باشند و این امر بر عهده خریدار کالا (ایرانیان) باشد (محمود، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۶). این امتیاز در حالی اعطا شد که درباریان و نخبگان ایران از قدرت اقتصاد و صنعت انگلستان بی‌خبر نبودند. مثلاً مفتون ذنبلی مورخ رسمی دربار عباس میرزا چنین تصویری از انگلستان ارائه می‌دهد: «خردپروان دولت علیه انگریز فرنگ که در انتظام امور مملکت‌داری و استخراج صنایع و بدایع، نقش هوش و فرهنگ می‌نگارند و از بوالعجبی‌های ذهن و قواد خاطر نقاد مراسم اعجاز عیسوی تازه دارند» (ذنبلی، ۱۳۵۱: ۶۰-۶۱)

علی‌رغم چنین درک و فهمی از قدرت اقتصادی و صنعتی انگلستان و ناتوانی ایران در رقابت اقتصادی و تجاری با انگلستان، شاه و درباریان و از جمله حاج میرزا ابراهیم‌خان کلانتر (صدر اعظم) که به قول لطفعلی‌خان زند «شهری» و «از اهل بازار و کاسب‌پیشه بود» (فسایی، بی‌تا: ۲۳۴) قادر به فهم مسئله - نشانه‌های در حال ظهور در اقتصاد ایران نشدند. سه سال بعد از عهدنامه مذکور، تجاوز روسیه به ایران آغاز شد و ده سال بعد با امضای عهدنامه گلستان جنگ به پایان رسید. در جنبه اقتصادی عهدنامه، ایران موظف شد از تجار روس فقط یک بار به مأخذ پنج درصد قیمت کالا در هنگام ورود به ایران عوارض گمرکی و مالیات دریافت کند، در نقطه مقابل تجار ایرانی حتی ده‌ها بار عوارض راهداری و مالیات و غیره می‌دادند. بدین ترتیب با افزایش قیمت کالای ایرانی و کاهش قیمت کالای روسی، دولت و دربار ایران بازار داخلی را دودستی تقدیم روسیه کردند. با وقوع جنگ‌های دوره دوم و شکست ایران و عقد معاهده ترکمنچای و تثبیت و همچنین بسط ماده مزبور، اقتصاد ایران با مسئله جدیدی روبه‌رو شد؛ گرانی کالای داخلی و ارزانی کالای خارجی، تولیدکنندگان ایران را با چالش‌ها و ستیزهای جدید روبه‌رو ساخت؛ اما این نهایت ماجرا نبود، با توفیق انگلستان و فرانسه در اخذ امتیاز مزبور در دوره محمدشاه، بلژیک و اسپانیا نیز از این حق برخوردار شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ج ۲ و ۳ / ۱۶۶۱-۱۶۶۳).

مسئله - نشانه نظامی ناشی از مواجهه با تمدن جدید در همان سال اول جنگ نتایج خود را برای دربار ایران آشکار ساخت، اما مسئله - نشانه اقتصادی دقیقاً چهار دهه پس از اعطای معافیت گمرکی به تجار انگلیسی نتایج خود را آشکار کرد. پارچه‌های روسی، شال‌های کشمیری و چیت‌های انگلیسی ستون فقرات تولیدات نساجی کارگاه‌های خانوادگی ایران را خرد کردند. علی‌رغم وضعیت مذکور، آلیس (Alice)، سفیر انگلیس، در ایران در سال ۱۲۵۲ هـ ق / ۱۸۳۶ م در نامه‌ای به پالمرستون (Palmerston)، وزیر خارجه

انگلیس، اعلام داشت که تلاش او در عقد قرارداد بازرگانی با ایران قرین موفقیت نبوده است و به نظر مقامات ایرانی تجارت نقدی به زیان ایران است و تنها استثنا، واردات اسلحه و تجهیزات نظامی است و ایرانیان علاقه‌ای به برخورداری انگلیسی‌ها از امتیازات بازرگانی مشابه روسیه ندارند. وی ضمن اشاره به عدم امکان ایجاد بازده تولیدی و عدم تشویق تولیدات داخلی به خاطر رخنه تولیدات اروپایی، تأکید می‌کند که قدرت و امنیت بازرگانی روسیه با ایران بازتاب قدرت و نیروهای نظامی آن کشور است و این وضع به ضرر انگلستان است. (عیسوی ۱۳۶۲: ۱۱۷)

آنچه در نامه آلیس از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، تأکید وی بر فروپاشی تولیدات کارگاهی و عدم درک ایرانیان از نشانه‌های قدرت اقتصاد صنعتی تمدن جدید و تشویق وزارت خارجه انگلستان به توسل به قدرت نظامی برای رسیدن به جایگاه مشابه روسیه در بازار ایران است. اما نه تنها نشانه‌های مذکور درک نشدند، بلکه کار به جایی رسید که در دهه‌های بعد در عهد ناصری، پولاک گرازش داد که «اغلب چیت‌های ایران را در کارخانه‌های منجستر تأمین می‌کنند و این چیت‌ها به‌خصوص در آن دیار مطابق سلیقه ایرانیان و برای فروش به مشرق‌زمین تولید می‌شوند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۹۷). البته محمدشاه طی فرمانی دستور داد که مردم از جامعه نظام تهیه‌شده از «قدک و دارایی و شال ساده کرمانی» و «پوست‌های شیرازی در کلجه و کلاه‌ها» استفاده کنند تا هر سال «دو کروور به قیمت شال به کشمیر و هند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۲۵) نرود اما نه این فرمان اجرا شد و نه در صورت اجرا شدن قادر به حل مسئله بود، چراکه مسئله مواجهه با تولید صنعتی انگلستان و روسیه با صدور فرمان، حل‌شدنی نبود. راه‌حل در نوسازی صنعت نساجی و سایر عرصه‌ها بود؛ امری که نه برای محمدشاه و نه برای درباریان قابل فهم نبود. شاه و مقامات حکومتی تصور می‌کردند که می‌توان در برابر تمدن جدید تماشاگر بود و با خرید محصولات آن به بهره‌بری پرداخت. عجیب‌تر آنکه برای خرید محصولات تمدن جدید، به جای افزایش تولید کالای قابل مبادله، در پی یافتن گنج و معدن بودند. این مطلب را مقامات ایرانی صریحاً با آلیس، سفیر انگلستان، در میان گذاشتند و گفتند که ایران برای تجارت خارجی پول ندارد و باید تا یافتن معادن احجار کریمه صبر کرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۱۸). بر پایه همین دیدگاه تمام مسکوکات و طلا و نقره ایران از کشور خارج شد. واتسن (Watson) در سال ۱۲۸۵ ه‍.ق؛ یعنی پنج سال بعد از قتل امیرکبیر چنین تصویری از تجارت خارجی ایران ارائه می‌دهد:

در ظرف سه سال گذشته داد و ستد وسیع و روزافزون بازرگانی بین ایران و اقوام مختلف اروپایی پیدا شده است. پنبه، پیله ابریشم، پشم و مواد خام دیگر به انگلستان، فرانسه و روسیه صادر می‌شود و در مقابل، ایران اجناس صنعتی و لوکس از اروپا دریافت می‌دارد و چون واردات بیش از صادرات است به‌ناچار ایران هر سال هرچه طلا و نقره دارد صرف جبران آن می‌کند (واتسن، بی تا: ۳۴).

به این ترتیب سیل ورود کالاهای روسی، انگلیسی و دیگر کشورهای اروپایی بنیان‌های اقتصاد ایران را جاکن می‌کرد؛ اما شاه و درباریان نه مسئله را درک می‌کردند و نه نشانه‌های تغییر شرایط قدیم و ظهور دوران جدید را!

با مرگ محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر با رونه‌خوانی اقتصاد و صنعت و تجارت جدید و درک صحیح مسئله - نشانه‌ها، در صدد پاسخ‌دهی مناسب به مشکلات موجود برآمد. امیرکبیر در این مسیر به دو اقدام اساسی دست یازید:

الف) احیای صنایع بومی: با توجه به اهمیت صنعت نساجی در دوران قدیم و نقش آن در رفع نیاز عمومی و همچنین اشتغال دائمی و فصلی اکثریت جمعیت کشور، امیرکبیر حمایت از صنعت نساجی را سرلوحه کار خود قرار داد.

میرزا تقی‌خان امیرنظام، بر حسب معاهده تجارتي که با دول بسته شده بود، از آوردن اجناس آنها به ایران منعی نمی‌کرد، ولی به حرکات و عادات خود طوری مسلوک می‌داشت که جنس خارجه را مردود می‌ساخت و کسی خریدار نمی‌شد. غالباً البسه خود را به پارچه‌هایی قرار می‌داد که در ایران می‌بافتند، به این واسطه مردم به او تأسی و اقتدا کرده، سبک ایرانیت رواج جنس مملکت خود را از دست نمی‌دادند و ترقی ملک و ملت و پیشرفت صنعت اهل حرفت را به رنگ‌های زرد و سرخ خارجه که اعراض صرف است، تبدیل نمی‌کردند؛ متاع مملکت خود را می‌خریدند که همیشه درم و دینارشان به دست خودشان دایر و سایر باشد؛ به خارجه نرود که خود بعد از چندی سرگردان و معطل باشند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۲۵).

حاصل سیاست مذکور در کوتاه‌مدت چنان نتایجی داد که برای آن قرینه‌ای در تاریخ ایران نمی‌توان یافت. کاشان، اصفهان و شهرهای مهم خراسان به‌عنوان اصلی‌ترین مراکز بافندگی ایران بسیار ترقی کردند. کاری را که محمدشاه از عهده انجام آن عاجز ماند، امیرکبیر به‌انجام رساند. در کرمان به دستور وی شالی به نام امیری در برابر شال کشمیری بافتند که قیمت هر طاقه آن به صدوشصت تومان رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۲۵).

حمایت امیرکبیر از دیگر صنایع ایران آنچنان رونقی به صنایع بومی ایران داد که همگان را به حیرت و تحسین واداشت. در اینجا به خاطر ظرفیت محدود این مقاله از پرداختن به آنها خودداری می‌شود.^۷

ب) تلاش در انتقال و تأسیس صنایع جدید در ایران: درک و رونه‌خوانی امیرکبیر از رابطه علوم و فنون با صنعت در تمدن جدید، وی را به این نتیجه رساند که نمی‌توان بدون تهیه مقدمات لازم در تأسیس صنایع جدید، شاهد موفقیت را در آغوش کشید. از این رو به فکر اعزام دانشجو به خارج افتاد؛ اگرچه این کار پیش‌تر در زمان عباس میرزا و محمدشاه رخ داده، اما به نتیجه اساسی منجر نشده بود. امیرکبیر نقشه‌های گسترده‌تری داشت،

میرزا تقی‌خان اتابک اعظم، هر چیز را که باعث ترقی دولت و ملت بود، فراهم آورد و چند نفر شاگردان به فرنگستان فرستاد و آنها را موظف ساخت که هر یک تحصیل علمی نمایند و به ایران مراجعت کنند و آن شاگردان پس از چندی و تکمیل به ایران آمده که هر یک به علم خود ماهر و استاد شدند و هندسه و زبان و جغرافیا و طب و ریاضی و نجوم و نقاشی و مشاکی و سایر فنون نظام را تکمیل نموده اجازه از معلمین آنجا در دست داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۱۳).

در ادامه این اقدام، امیرکبیر با الگوگیری از پلی‌تکنیک‌های روسی (اروپایی) دستور احداث بنای دارالفنون را صادر و به جذب استاد از اتریش اقدام کرد.

موسیو جان داوود مترجم اول دولت علیّه ایران حسب‌الفرمان به مملکت آستریه [اطریش] شتافته چند نفر معلم که هر یک در فنی ماهر و در علمی بحری‌ذخا بودند، چون علم طب و هندسه و دواسازی و تشخیص و طریقه استخراج معادن، معلم زبان و فرانسه و انگلیس و همچنین معلمین رزمیه مانند معلم پیاده و معلم سواره و معلم توپخانه به اندازه رتبت و شرافت صنعت موجب و راتبه مشخص نموده از ویانا [وین] دارالخلافه آستریه به دارالخلافه طهران آورد (خورموجی ۱۳۶۳: ۱۰۸).

به تعبیر اعتمادالسلطنه با حصول نسبی امنیت در کشور در پایان سال ۱۲۶۶ هـ ق

خیال امنای دولت علیّه متوجه حصول ترقیات و تمهید قواعد مقننه و تأسیس قوانین محکمه برای آسایش رعایا و مزید انتظام بلاد و موجبات امنیت طرق و شوارع و اطمینان قوافل و معابر و ترویج صنایع مملکتی گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۱۳).

امیر در پاسخ‌دهی رونه‌خوانانه به مسئله - نشانه‌های تمدن جدید، فراشدی را آغاز کرد که با تأمین امنیت، به تأسیس ارتش مدرن، احیای صنایع بومی، اعزام دانشجو به فرنگستان و تأسیس دارالفنون (پلی تکنیک) اقدام کرد و زمینه و مقدمات لازم برای انتقال و تأسیس صنایع جدید را فراهم آورد؛ اما در همین زمان وارونه‌خوانان نشانه‌های تمدن جدید، امیرکبیر را عزل کردند و سپس به قتل رساندند.^۱ وارونه‌خوانان با توهم اعاده روابط و مناسبات پیشین، زمام امور را دگربار در دست گرفتند؛ اما همان‌گونه که در مبحث پیشین گفته آمد، تغییر شرایط جهانی و افزایش قدرت نظامی کشورهای اروپایی، ناصرالدین‌شاه را به حیرت و وحشت انداخت که به دنبال آن، وی با تشویق میرزا حسین‌خان سپهسالار به فرنگ سفر کرد و با هدف اصلی «تکمیل لوازم عسکریه» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب: ج ۲ و ۳ / ۱۷۰۷) رونه‌خوانان را امیدوار ساخت. در مرحله بعد، ملاحظه قواعد آنجا برای افزایش اسباب آسایش اهالی ایران (ناظم‌الاسلام کرمانی ۱۳۶۳: ۱۳۶) و انجام دادن «خدمات و اصلاحات و خیالات عمده... برای ترقی ملت و دولت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب: ج ۲ و ۳ / ۱۶۹۲/۳) مدنظر شاه و سپهسالار قرار گرفت، اما سپهسالار صورت دیگری از وارونه‌خوانی از نشانه‌های تمدن جدید را پیش گرفت که عملاً به حذف و ناکامی وی انجامید. سپهسالار پس از انتصاب به صدارت عظمی، تعلیقه‌ای بر دستورالعمل ده‌ماده‌ای شاه افزود و در آن «اعتبار و عظم هر دولت را به انتظام در امورات درباری و سایر رشته‌های کار دولت و ثروت رعیت» منحصر ساخت. به تعبیر امروزی منظور از انتظام امور دولت، وجود نهادهای قانونی و حکومتی مبتنی بر قانون است و مراد از ثروت رعیت، وجود بخش‌های مختلف اقتصادی تحت مالکیت اشخاص است؛ بنابراین پاسخ به نشانه‌ها و مسائل تمدن جدید، تن در دادن به نوسازی و تأسیس تمدن جدید است. «مخل امورات درباری طمع و غرض است»، به همین علت «دولت تا به‌طور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلک مسری را نکند، نمی‌تواند از ابقای شأن و عظم خود مطمئن و آسوده شود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب: ج ۲ و ۳ / ۱۶۷۳-۱۶۷۴) و ایضاً برای تحقیق ثروت رعیت نیازمند مردان ماهر و کاردان بود که ایران نداشت.

خداوند عالم، جمیع نعمات را به خاک و اهل ایران عطا فرموده است؛ ولیکن به چندین سبب نه قدر این نعمات را چنانکه باید دانسته‌ایم و نه از هزاریک فواید آن بهره برده‌ایم. معادن و منافع ثروت و خزاین خود را اکثر مجهول و مردود و معطل گذاشته‌ایم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب: ج ۲ و ۳ / ۱۶۸۵).

سپهسالار برای استفاده از این نعمات، معادن و ثروت و خزاین چه راهکاری ارائه می‌داد؟ تفاوت امیرکبیر و سپهسالار در اینجا آشکار می‌شود که امیرکبیر بر پایه راهبرد «بازیگر - یاریگر» بر آن بود تا از طریق تعلیم و تربیت، مردان و بازیگران ماهر و کاردانی را تربیت کند که بتوان به پشتوانه آنان و با یاری گرفتن از علوم و فنون و صنایع جدید، به نوسازی یا تأسیس تمدن جدید در ایران دست یازد. اما برعکس، سپهسالار با تلقی مثبت از استعمار، واگذاری امتیازات به انگلیس را پیشه کرد تا رویت و هم‌وطنانش با اقدامات خود، ایران را به مسیر ترقی و پیشرفت بیندازند؛ این راه متج به نتیجه نشد و با حذف سپهسالار، شاه به همان مسیر پیشین بازگشت.

۳. پادشاهان قاجار منبع اصلی وارونه‌خوانی

چنان که توضیح داده شد، در دوران فتحعلی‌شاه نخستین مواجهه جدی با مسئله - نشانه تمدن جدید آغاز شد. به اقتضای شرایط عملی، نخستین روانه‌خوانی از نشانه‌های مذکور با اهتمام قائم‌مقام و عباس میرزا انجام گرفت اما به نتیجه نرسید. اگرچه نشانه‌های اقتصادی تمدن جدید و آثار ویرانگر آن در اقتصاد و صنایع بومی ایران در دوره محمدشاه آغاز شد، اما محمدشاه علی‌رغم تلاش در برابر سیل ورود کالاهای غربی به ایران، قادر به روانه‌خوانی و درک مسئله نبود. وقتی که آلیس، سفیر انگلیس در ایران، شاه و درباریان را تحت فشار قرار می‌داد تا ضمن اخذ امتیاز تجاری و عقب‌نماندن از روسیه، بازار ایران را به دست گیرد، مقامات ایرانی از کمبود پول و طلا و نقره برای تجارت خارجی سخن به میان آوردند و گفتند باید منتظر ماند تا معادن احجار کریمه جدید پیدا شود تا بتوان هزینه تجارت خارجی را تأمین کرد (نامه آلیس به پالمستون به نقل از: عیسوی، چارلز، ۱۳۶۲: ۱۱۷).

شاه و درباریان کمترین درکی از نسبت تمدن قدیم و جدید پیدا نکرده بودند و می‌پنداشتند که می‌توان در درون تمدن قدیم نشست و معدن طلا و نقره و جواهر پیدا کرد و با فروش آنها، محصولات تمدن جدید را خرید و مصرف کرد. نگاه متوهمانه «تماشاگر - بهره‌بر» از پدر به پسر نیز منتقل شد؛ با این تفاوت که ناصرالدین‌شاه سه بار به فرنگ سفر کرد؛ اما در نهایت علی‌رغم مشاهده مستقیم تمدن جدید، به دلیل وارونه‌خوانی مسئله و نشانه‌ها، قادر به درک نسبت تمدن جدید با تمدن‌های قدیم نشد.^۹ او می‌پنداشت که مشکل وی تنها حضور فرنگیان در تهران و اعمال فشار به وی است و با اخراج آنان از ایران مشکل حل خواهد شد. مجدالدوله برای شاه نقل کرد که

«به خانه ناظم الدوله رفته بودم. بواتال نمونه کوچکی از راه آهن آورده بود. شاه گفت گه خورده بود، اسب و قاطر و خر و شتر صدهزار مرتبه از راه آهن بهتر است. حال چهل پنجاه نفر فرنگی در طهران هستند ما عاجزیم، اگر راه آهن ساخته شود هزار نفر بیایند، چه خواهیم کرد؟ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۴۶۲).

اعتمادالسلطنه، در ادامه مطلب را به این صورت کامل می‌کند: «خانه کتابچی رفتم. صحبت راه آهن شد. گفت امین السلطان صورت کتابچه راه آهن انگلیس را به من داد انتقاد کنم. من صریح نوشتم که راه آهن مضر است برای استقلال شما. این بود که موقوف شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۴۶۲).

نحوه نگاه شاه و درباریان وارونه‌خوان به اوضاع جدید، بر این مبنا استوار بود که سلطنت مستقل (استبداد مطلق) شاه همچنان حفظ شود. این خواسته بدون آنکه نسبت آن با اوضاع جدید سنجیده شود، همچون پرده‌ای بر روی چشم وارونه‌خوانان کشیده شده بود که علی‌رغم بازبودن چشم و گوششان، از دیدن نشانه‌های قدرت تمدن جدید و تغییر روابط و مناسبات قدیم عاجز بودند؛ به همین دلیل چنان دچار توهم شدند که در نهایت در دام زنجیره‌ای از توهمات گرفتار آمدند و پنداشتند که می‌توان فکر و نظر مردم و نهادهای سیاست و اقتصاد را همچنان بدون تغییر حفظ کرد. بر مبنای چنین نگرشی شاه امر کرده بود که خواندن کتاب‌های مربوط به رولسیون فرانسه و تاریخ ناپلئون قدغن شود. (امین الدوله ۱۳۷۰: ۱۲۳؛ همچنین رک: مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۶۳ ب: ۱۲۲؛ ۱۳۶۳ الف: ۷۰-۶۹)

تصور اینکه می‌توان از تمدن غرب گزینش کرد، چیزی جز رفتار متعارض به دنبال نداشت. رفتاری که هم خواستن را اساس کار قرار داده بود و هم نخواستن را! پاسخ شاه به اعتمادالسلطنه، این رفتار متعارض را به خوبی نشان می‌دهد

عرض کردم در سلطنت فتحعلی شاه، کاغذی ناپلئون اول به فتحعلی شاه نوشته بود در مسئله مهمی و کسی نبود ترجمه کند، همانطور سر بسته پس فرستاده شد. حالا چهارپنج هزار نفر در تهران فرانسه‌دان هستند. بندگان همایون، دستی بر سیل مبارک کشیدند و فرمودند آنوقت بهتر از حالا بود. هنوز چشم و گوش مردم اینطور باز نشده بود! خلاصه نمی‌دانم به کدام ساز باید رقصید. گاهی اینطور می‌فرمایند و در سالی شصت هزار تومان مخارج مدرسه دارالفنون می‌کنند که مردم تحصیل علوم فرنگی کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۵۲۴-۵۲۵).

در حقیقت امر، شاه با مقایسه اوضاع زمان فتحعلی شاه و زمان خودش، تبیین حسی درستی ارائه داده و متوجه تغییر شرایط شده بود؛ اما قادر به فهم عقلانی نبود. علی‌رغم خرید سلاح‌های جدید، هزینه شصت هزار تومانی برای دارالفنون و سایر اقدامات نوسازانه، نسبت میان تمدن جدید برآمده از جوامع شهری اروپایی با جامعه ایلی و عشایری را در نمی‌یافت. وی توهم می‌کرد که می‌توان با تسلیح و تجهیز قشون عشایری به سلاح مدرن، همچنان شرایط و مناسبات اجتماعی قدیم را حفظ کرد. این توهم که می‌توان عناصر تمدن مدرن را تحت فرمان شاه مستقل (مستبد) درآورد و احکام دوران قدیم را درباره آنها جاری ساخت، در عمل به نتیجه دیگری منجر شد. شاه به اجبار یک درجه تخفیف داد و گفت: «اگر حالا و در زمان من چیزی نمی‌شود، عیبی ندارد و نباید از آن وحشت داشت. بعد از مرگ من هر چه بخواهد بشود علی‌السویه است» (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۷۳).

اتفاقاً پیش‌بینی شاه درست درآمد! چراکه وارونه‌خوانی نشانه‌های تمدن مدرن و «ایستادگی در برابر نوسازی» (قباد منصوربخت و محمدمحمود هاشمی، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۳۷) و تأسیس تمدن جدید در عرصه نظامی پاسخ نداد. هرچند شاه با تأسیس قوای شبه‌مدرن قزاق توانست به مدت هفده سال دیگر سلطنت خود را ادامه دهد، اما نتوانست از ترور خود جلوگیری و بقای سلسله قاجار را تضمین کند؛ زیرا سرنوشت وارونه‌خوانی نشانه‌های قدرت براندازانه تمدن جدید چیزی جز حذف از صحنه تاریخ نبود و نیست. اما طرفه این است که انقراض قاجاریه، به وسیله نیروی قزاقی صورت گرفت که ناصرالدین شاه در پاسخ به الزامات و اقتضات اوضاع جهانی ناشی از ظهور تمدن جدید برای حفظ خود و تداوم سلطنت ایل قاجار تأسیس کرده بود.

۴. نتیجه‌گیری

تمدن و فرهنگ به عنوان دو دستاورد عمده بشری، افزون بر کارکرد تعیین و تشخیص بخشیدن به شیوه زندگی مقبول جامعه در عرصه مادی و معنوی، کارکرد مهم دیگری در عرصه نشانه‌شناسی دارند. این کارکرد در دوران قدیم بر تعلق به تمدن و فرهنگ یا خرده‌فرهنگ خاصی دلالت می‌کرد، اما تمدن جدید علاوه بر کارکرد تمدنی و ارائه نشانه‌های تمایزات تمدنی، نشانه‌های دیگری نیز از خود بروز می‌داد. این نشانه‌ها از قدرت بی‌سابقه تمدن جدید در نسخ و براندازی تمدن‌های قدیم خبر می‌دادند. تمدن جدید با انتشار از مجرای استعمار به ماورای اروپا، تمامی عرصه‌های زندگی مادی و معنوی ماورای

اروپا از جمله ایران را با تغییرات اساسی مواجه ساخت. دو عرصه نظامی - سیاسی و اقتصادی در معرض حملات و تغییرات محسوس و ملموس قرار گرفتند. ایران نیز در پی مواجهه با تجاوز روسیه، با مسئله فوق روبه‌رو شد؛ اما حل این مسئله، خود مسئله جدیدی به‌وجود آورد. دوگانه رونه‌خوانی و وارونه‌خوانی از تمدن جدید و نشانه‌های آن، ایران را در بحران جدیدی گرفتار ساخت. رونه‌خوانی قائم‌مقام و عباس‌میرزا از نشانه‌های نظامی تمدن جدید راهنمای برپایی نظام جدید شد؛ اما در عمل منتج به نتیجه اساسی نشد. به دنبال نشانه‌های نظامی - سیاسی تمدن جدید، نشانه‌های قدرت اقتصادی در دوره محمدشاه ظاهر شدند؛ اما به دلیل وارونه‌خوانی شاه و درباریان نتیجه‌ای حاصل نشد. رونه‌خوانی گسترده و همه‌جانبه‌امیرکبیر از تمدن جدید، اقدامات همه‌جانبه او را در پاسخ‌دادن به مسائل تمدن جدید در پی داشت، اما وارونه‌خوانان، وی را از صحنه حذف کردند تا در راستای منافع و مطامع خویش، شرایط و مناسبات قدیم را همچنان پابرجا نگه دارند.

ادامه انتشار و تحمیل الزامات و اقتضائات تمدن جدید، رونه‌خوانی ضعیف و ناقصی را در پی آورد که به موجب آن سپهسالار با تلقی مثبت از استعمار، وظیفه نوسازی و تأسیس تمدن جدید در ایران را بر عهده استعمار انگلیس نهاد؛ اما این رونه‌خوانی وارونه نیز به نتیجه نرسید. آنچه در پس تمامی وارونه‌خوانی‌های نشانه‌های تمدن جدید قرار داشت چیزی جز نحوه تفکر و تلقی از مسائل جدید نبود. شاهان قاجار و به تبع آنان درباریان، علی‌رغم مشاهده قدرت بی‌سابقه تمدن جدید در نسخ و براندازی تمدن‌های قدیم، همچنان در توهم حفظ شرایط و مناسبات قدیم در چارچوب نظام سلطنتی مستقل (استبدادی) بودند. این رویکرد نتیجه مستقیم تفکر غیرعقلانی و پیروی مطلق از عادات فکری قبیله‌ای و تقلید مطلق از پیشینیان بود. تفکر غیرعقلانی مذکور، واقعیت را آنچنان که بود، نمی‌دید؛ آنچنان که می‌خواست، می‌دید و بر این اساس در پی دخل و تصرف در واقعیت و حاکمیت بر آن بود. تلاش در حفظ شرایط اجتماعی کهن و تداوم آن در روزگار جدید، گرچه در عمل ناممکن می‌نمود، شاهان و نخبگان قاجار حاضر نبودند از نگاه متوهمانه به واقعیت و شرایط جدید دست بردارند. اما واقعیت، نیرومندتر از آن بود و سرانجام طومارشان را درهم پیچید؛ طومار کسانی که با وارونه‌خوانی، بهترین فرصت تاریخی برای پاسخ‌دهی به مسائل و نشانه‌های تمدن جدید؛ یعنی نوسازی و تأسیس تمدن جدید را از ایران گرفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته ایران از زمان تیموریان با نمونه‌های اولیه اسلحه آتشین آشنا بود؛ که البته در رویارویی‌های مختلف با اسلحه مزبور از پا درنیامد، اما رویارویی با ارتش مدرن روسیه و سلاح‌های آتشین آن، آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ ایران است.
 ۲. برای تفصیل مطلب و واکنش‌های ناصرالدین‌شاه رک: ناصرالدین‌شاه قاجار، سفرنامه عتبات (۱۲۷۸ هـ.ق)، چ اول؛ قطبی، بهروز، اسناد جنگ جهانی اول در ایران همراه با خبرهای تلگرافی جنگ پروس و فرانسه به خط ناصرالدین‌شاه قاجار، چ اول.
 ۳. برای این مورد رک: ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان، چ اول، ص ۱۰۴. به عنوان نمونه بنگرید به قرارداد خرید تفنگ سوزنی از آلمان توسط ملک‌خان.
 ۴. برای این مورد رک: ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان. در این سفر به میزان قابل توجهی از حیرت ناصرالدین‌شاه در مواجهه با تمدن جدید کاسته شده بود به همین دلیل آنچه برای وی اهمیت داشت لذت‌بردن و تفنن بود. این امر در مندرجات سفرنامه دوم به‌خوبی قابل ملاحظه است. مقایسه سفرنامه اول و دوم این مطلب را به‌خوبی آشکار می‌سازد.
 ۵. برای این مورد رک: باربارو و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. چ اول. شش سفرنامه مندرج در این کتاب، آغاز روابط تجاری ایران با ونیز از قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری قمری و ورود محصولات جدید اروپایی را به‌خوبی نشان می‌دهند.
 ۶. این تصویر مربوط به سال ۱۲۱۴ هـ.ق؛ یعنی یک سال قبل از معاهده است.
 ۷. برای اطلاع از موارد فوق، رک: اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان مراغه‌ای مرآةالبلدان، ج ۲ و ۳، ص ۱۰۴۸-۱۰۵۱؛ صدرالتواریخ ص ۲۲۶ به بعد؛ تاریخ منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۱۲ به بعد؛ المآثر و الآثار ص ۱۴۱ به بعد؛ جمالزاده، سید محمدعلی، گنج شایگان ص ۹۳ به بعد.
 ۸. عجیب این است که امیرکبیر را با دو تهمت اساسی از پای درآوردند؛ نخست: اتهام تشویق شاه به قتل مادرش، دوم: اتهام به‌سلطنت‌رساندن عباس‌میرزا برادر کوچک شاه. در حالی که عباس‌میرزا قضیه را کاملاً معکوس روایت می‌کند. رک: ملک‌آرا، عباس‌میرزا، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، ص ۴۷-۸.
- Fo (united kingdom public record office foreign office series.
۹. برای اطلاع بیشتر از فهم و درک ناصرالدین‌شاه از تمدن جدید، رک: سفرنامه‌های سه‌گانه ناصرالدین‌شاه به فرنگ. چنان که پیش‌تر اشاره شد سفرنامه‌های سه‌گانه ناصرالدین‌شاه از نحوه

درک وی از تمدن جدید اروپایی یا رونه‌خوانی و وارونه‌خوانی وی از تمدن مذکور و نشانه‌های آن حکایت می‌کنند. مطالعه تطبیقی سفرنامه‌ها مدعای فوق را به‌خوبی آشکار می‌کنند.

کتاب‌نامه

- اعتمادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۶۳). *المآثر و الآثار یا چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، ج ۱، چاپ ایرج افشار، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۶۷) (الف). *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۲ و ۳. چاپ محمداسماعیل رضوانی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۴۸). *خلسه یا خواننامه*. چاپ محمود کتیرایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، چاپ ایرج افشار، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۴۹). *صدرالتواریخ*، چاپ محمد مشیری، چاپ اول، تهران: وحید.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای (۱۳۶۷) (ب). *مرآةالبلدان*، ج ۲ و ۳، چاپ عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، بی‌نوبت، تهران: دانشگاه تهران.
- امین‌الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، چاپ حافظ فرمانفرمایان، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- باربارو، جوزا‌فا؛ و دیگران (۱۳۴۹). *سفرنامه و نیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۸). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه کردبچه، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- بهاءالملک، میرزا مصطفی افشار (۱۳۴۹). *سفرنامه خسرومیرزا (به پترزبورغ)*، چاپ محمد گلبن، بی‌نوبت، تهران: کتابخانه مستوفی.
- پولاک، ادوارد یاکوب (تیر ۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۶۲). *گنج‌شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران*، چاپ اول، تهران: کتاب تهران.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). *حقایق‌الأخبار ناصری*، چاپ حسین خدیو‌جم، چاپ دوم، تهران: نی.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*، تاریخ قاجاریه، جلد یک و دو، چاپ اول، تهران: اساطیر.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*، عصر قاجاریه ۱۲۱۵-۱۳۳۲ هـ.ق، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: گستره.

فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (بی‌تا). *تاریخ فارسنامه ناصری*، تهران: کتابخانه سنایی.
قطبی، بهروز (پاییز ۱۳۷۰). *اسناد جنگ جهانی اول در ایران همراه با خبرهای تلگرافی جنگ پیروس و فرانسه به خط ناصرالدین‌شاه قاجار*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۳). *تاریخ بیداری ایرانیان*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
محمود، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: اقبال.

مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳) الف. *خاطرات و خطرات*، چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی زوار.
مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳) ب. *گزارش ایران قاجاریه و مشروطه*، چاپ محمدعلی صوتی، چاپ دوم، تهران: نقره.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). *مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)*، چاپ غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، تهران: ابن‌سینا.

ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۵۵). *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، چاپ عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: بابک.

منصوربخت، قباد و محمود هاشمی (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «سازوکار ورود، صعود، نزول و خروج ایل قاجار در منحنی قدرت سیاسی»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شماره دهم. صفحات ۱۳۷-۱۵۴.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۶۳). *سفرنامه عتبات* (۱۲۷۸ هـ.ق)، چاپ ایرج افشار، چاپ اول، تهران: فردوسی و عطار.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان*، به کوشش فاطمه قاضی‌ها، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان*، به کوشش فاطمه قاضی‌ها، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

واتسن، رابرت گرانت (بی‌تا). *تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: انتشارت سخن.